



## شکل‌گیری معارف عصری در افغانستان با گرایش به خاطره‌نویسی

پوهنمل احمدولی عالمی

دیپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: walialami1987@gmail.com

### چکیده

کشورهای جهان با توجه جدی به معارف عصری توانستند، زودتر خود را در مدارج ترقی و تعالی قرار دهد. افغانستان به دلیل عدم توجه به تعلیم و تحصیل عصری از دایره پیشرفت باز ماند. تاریخ چگونگی آغاز معارف عصری در افغانستان بسیار آرمان‌گرایانه است. آغاز معارف عصری در افغانستان جوان و دارای عمر کم‌تر و در عین حال چند بار سرکوب شده است. تعلیم و تحصیل در افغانستان تا زمان شیرعلی خان اداره و تشکیلات منظم دولتی نداشت. توجه امیر شیرعلی خان به معارف عصری از کارهای قابل ستایش وی محسوب می‌شد، برای معارف تشکیلات رسمی را به وجود آورده بود، بعد از یک سلسله پیشرفت‌ها در عرصه تعلیم و تربیه در سطح ملی و بین‌المللی حبیب‌الله خان در سال (۱۲۸۲هـ. ش) مکتب حبیبیه را تأسیس نمود.

اصطلاحات کلیدی: معارف؛ ابتدائیه؛ مواد درسی؛ غیر رسمی؛ رسمی؛ نظامی

## The Emergence of Modern School System in Afghanistan Through a Review of Diary Accounts

Sr. Teaching Asstt. Ahmadwali Alami

Department of General History, Faculty of Social Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: walialami1987@gmail.com

### Abstract

Focusing on contemporary education has enabled countries worldwide to propel themselves towards progress and excellence faster. Unfortunately, Afghanistan lagged behind due to insufficient attention to modern educational practices. The history of modern education in Afghanistan reflects an idealistic vision, albeit with a relatively brief and often tumultuous trajectory. Educational initiatives faced recurrent suppression throughout their nascent stages. Not until the reign of Shir Ali Khan did Afghanistan witness the establishment of a formal governmental structure for education. Shir Ali Khan's commitment to modern education stands out as a commendable achievement, marked by the creation of an official educational body. Subsequently, after a series of domestic and international educational advancements, King Habibullah Khan inaugurated the Habibie High School in the year 1282 AH, further cementing Afghanistan's journey towards modern educational practices.

**Keywords:** Education; Elementary; Teaching Materials; Unofficial; Official; Military

## مقدمه

پس از دوره تیموریان هرات در افغانستان به دلیل تهاجم بیگانگان، معارف برای مدت دو قرن در قلمرو افغانستان امروزی در اثر مداخله قدرت‌های بزرگ به شکل قصدی رو به زوال رفت؛ در بخش علوم بازم به همت مردم ما کارهایی شد؛ اما در بخش علوم عصری که نیازمند حمایت دولت بود، هیچ کار جدی صورت نگرفت؛ اما با آغاز نهضت ملی روشانیان، تحول کوچکی در عرصه بیداری مردم صورت گرفت و عالم روحانی به نام پیر بایزید روشن کارهای را انجام داد.

در دوره شاهان هوتکی قندهار با وجود بحران‌های سیاسی به معارف توجه گردید. چنانچه شاهان هوتکی هم شاعر بودند و هم صاحب شمشیر. در زمان امپراتوری احمدشاه بابا معارف از وضع محلی و غیررسمی خود انکشاف نتوانست. گرچه معارف به صورت خصوصی انکشاف لازم نموده بود. بعد از فوت تیمور شاه معارف کشور در حوزه خصوصی هم به رکود مواجه شد و در بخش معارف عصری و رسمی هیچ اقدام صورت نگرفت. در کل تحولات سیاسی این دوره باعث شد که معارف هیچ رشد نکند. با به قدرت رسیدن فرزندان تیمور شاه تعلیم و تربیت به صورت خصوصی در مساجد تحت سرپرستی ملا امامان صورت می‌گرفت و کاملاً جنبه دینی داشت و در مدارس، مساجد و خانقاه‌ها راه‌اندازی می‌شد. اولین بار اصطلاح مکتب در تاریخ ما در دوره دوم امارت امیر شیرعلی خان رایج شد؛ ولی دیری دوام نیاورد و هجوم قوای انگلیس همه‌چیز را دگرگون ساخت. شروع معارف رسمی برای بار دوم البته به شکل متمرکز و نسبتاً دوام دار از عهد امارت امیر حبیب‌الله خان ضیا ملت والدین تهداب‌گذاری شده که در طی این مقاله با گرایش به خاطرات نوشته شده و منابع دست‌اول به معرفی چگونگی راه‌اندازی معارف عصری در کشور پرداخته می‌شود.

گرچه معارف رسمی دیرتر در کشور ما پایه‌گذاری شد؛ اما علاقه‌مندی مردم ما با معارف و کتاب قابل ستایش است، چنانچه در طول همین دوره کتاب‌های زیادی توسط دانشمندان افغان نوشته شدند و یا هم از نویسندگان خارجی به کشور آورده می‌شد و مردم از جهان‌بینی نه چندان خوبی برخوردار بود. در خانه تعدادی از فئودالان و درباریان کتابخانه‌های شخصی موجود بوده و مردم از آن استفاده می‌کرده که بیشتر جنبه ادبی و سرگرم‌کننده داشته است.

از طرف دولت زمینه لازم برای تشویق مردم به معارف اقدام جدی صورت نگرفته بود و تقرر افراد بیشتر به اساس سبب‌های شخصیتی بود نه اهلیت و شایستگی. تنها در دوران امیر عبدالرحمن خان برای نخستین بار امتحان جهت کسب وظیفه مروج گردید؛ زیرا افراد تعلیم‌یافته سند و تحصیلات رسمی نداشتند و

جهت شمولیت در وظایف بزرگ مجبور به سپری کردن امتحان دولتی شدند؛ این مسئله تا حدودی عاملی برای تشویق مردم به تحصیلات عصری خارج از حوزه دینی شد. اما سؤال اصلی این جاست که افغانستان چطور وارد دایره معارف عصری شد؟ چی موانع و معضلات سر راه معارف عصری قرار داشت؟ دولت برای حل مشکلات عرصه معارف در ابتدا چی اقداماتی نمود؟ در جریان مقاله تلاش نهایی صورت گرفته تا به این سؤالات پاسخ داده شود.

### پیشینه تحقیق

تحت عنوان «رایج شدن معارف عصری در افغانستان با گرایش بر خاطره‌نویسی» که یک عنوان جدید بوده در کتابخانه‌ی عامه کابل، کتابخانه‌ی آکادمی علوم افغانستان و کتابخانه‌ی پوهنتون کابل، کدام عنوان مشابه در زمینه نیافتیم؛ اما در تعدادی از کتب مختلفی که مشخصاً در تحت عنوان تاریخ معارف افغانستان نوشته شده کتب موجود است مانند: «د افغانستان د معارف تاریخ» نوشته پاینده محمد، محمد ذهیر، و یوسف علمی چاپ سال (۱۳۳۹ ه. ش). معارف افغانستان نوشته جمیل الرحمان کامگار نوشته مشابه از سایره شریف و اکرام اندیشمند وجود دارد که با عنوان ما تفاوت دارد. ولی به بعضی موارد در آن هم اشاراتی شده است.

### ایجاد معارف عصری در افغانستان

امیر شیرعلی خان از پادشاهان مدبر و معارف‌پرور بود. گرچه ایجاد معارف عصری در دوره او از اقدامات نیک امیر محسوب می‌شود. ولی وسعت آن بسیار کوچک و ناچیز بود؛ ایجاد دو مکتب آن‌هم صرف برای تدریس یک قشر خاص جامعه و متعلق به خانواده امیر آن قدر تأثیر مثبت روی تحول در جامعه محسوب نمی‌شد؛ اما توجه امیر به این کار قابل ستایش است (طرزی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).  
تعلیم و تحصیل در افغانستان تا زمان شیرعلی خان اداره و تشکیلات منظم نداشت و فاقد مرکزیت بود. تعلیم به صورت خصوصی در مساجد صورت می‌گرفت و روحانیون دینی با امکانات مالی محلی از آن نظارت می‌کردند و چون قریه‌جات کوچک و دور از مرکز دارای منابعی مالی خوبی نبوده به همین دلیل گفته می‌توانیم که تأسیس مدارس هم منوط به مناطق شهری و بازارهای محلی بوده و بیشتر توسط روحانیون و مشایخ تهداب‌گذاری شده بودند (در تاریخ فرهنگ مملکت ما امیر شیرعلی خان اولین زمامداری بود که در ساحه تعلیم و تربیت نهضت جدید معارف عصری را به وجود آورد. سزاوار است که او را بانی و پیش‌آهنگ جنبش‌های علمی و فکری در یک سطح ابتدایی بشماریم) (ذهیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۲۳).

شیرعلی خان برای معارف تشکیلاتی کوچکی را در درون دربار به وجود آورده بود که شامل آمر معارف معلمین داخلی و خارجی، مبصر عمومی، تحویلدار، دفتر خریداری و تهیه قرطاسیه بود. همچنان این تشکیلات دارای بودیجه مختصری بود که مصارف دارالتألیف و طبع نشر کتب و معاش معلمین و مستخدمین را در بر می‌گرفت. این تشکیلات مختصر در همان عصر گرچه در مقایسه با کشورهای جهان قابل لمس نیست؛ ولی ضروریات دربار شخص امیر را تکاپو می‌کرد. در عصر امیر موصوف دو مکتب یکی نظامی و دیگری ملکی که منجمله مکتب نظامی در شیرپور کابل تأسیس شد. شاگردان این مکتب لیلیه بود و تمام مصارف آن را دولت می‌پرداخت. تعداد متعلمین این مکتب بالغ به سیصد نفر بود، انضباط اداری و تعلیمی و امتحان نهایت مفید و درعین حال مشکل در این مکتب موجود بود (ذهیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۲۳).

طرز پوشش لباس، مهارت‌ها و کارهای عملی که در این مکتب صورت می‌گرفت بر گرفته از سبک تعلیمات مکاتب نظامی دولت انگلیس بود که در آن زمان در مجاورت افغانستان قرار داشت (طرزی، ۱۳۸۶، ۲۳).

مکتب ملکی که به نام مکتب خوانین یاد می‌شد، در بالاحصار کابل تأسیس شده بود. تفاوتش با مکتب حریه این بود که در آن شاگردان لیلیه نبودند و به شکل نهاری مشغول خواندن درس بودند. در مکتب ملکی مضامین اداری، ادبی، حقوقی و اضافی خوانده می‌شد.

هر دو مکتب توسط قاضی عبدالقادر پشاوروی که منشی نظامی امیر بود، اداره می‌شد که توجه دولت را به امور معارف نشان می‌دهد. امیر شیرعلی خان شخصاً از مکاتب نظارت می‌نمود و حتی امتحانات شاگردان را نگرانی می‌کرد و به حیث ممیز از شاگردان سؤالاتی می‌نمود؛ در ابتدا تمام معلمین این دو مکتب افغان بودند، سپس جهت تدریس معلمین خارجی استخدام شدند تا مضامین جغرافیه، کیمیا و حساب را در مکاتب تدریس نمایند. معارف نیم‌بند افغانستان طولی نکشید؛ زیرا با تجاوز دوم قوای وحشی انگلیس دروازه‌های معارف به روی مردم برای یک مدت طولانی بسته شد (ذهیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۲۴).

بعد از دوره شیرعلی خان امیر عبدالرحمن خان به معارف کاری نکرد؛ ولی مدارس خصوصی فعال بودند و تعداد از جوانان کشور جهت کسب تحصیل به بیرون از کشور سفر نمودند و به کسب علوم شرعی و عصری پرداختند. امیر عبدالرحمن خان صرف یک مدرسه را در شهر کابل از بودیجه دولت حمایت مالی می‌نمود که به نام مدرسه چوب فروشی کابل مسما بود.

جدی‌ترین اقدام امیر عبدالرحمن خان ایجاد کورس‌های تخنیکی برای تربیت متخصصین بود که برای تدویر این کورس‌ها متخصصین خارجی دعوت می‌شدند تا به واسطه آن متخصصان افغانی تربیت گردند (محمدرحیم، ۲۰۰۱، ص ۳۴).

از اقدامات دیگر امیر عبدالرحمن خان ایجاد اداره‌ی برای ترجمه کتب بود. این اداره تحت سرپرستی سلطان احمدخان میر منشی ایجاد شده بود که وظیفه آن ترجمه کتب از زبان انگلیس بود که یک تعداد کتب مرتبط به علم کیمیا، فزیک و ریاضیات را ترجمه نموده بود که اساس و پایه علوم عصری را تشکیل می‌داد؛ همچنان امیر در لابلای نوشته‌های خود اذعان داشته که علاقه‌مند ارسال جوانان برای تحصیل به خارج از کشور است. اما به دلیل نداشتن بودجه کافی قادر به این کار نیست (عبدالرحمن، ۱۳۶۹، ص ۳۳۲). یک تعداد کتب مانند رسایل ناجیه، اساس القضات، هدایت الشعان، نصایح الصبیان و شهاب الحساب در دوره امیر چاپ شده که به مسایل ثقافتی، فرهنگی و اصلاح جامعه در آن‌ها اشاره شده بود (کاتب هزاره، ۱۳۳۳ هـ.ق، ص ۵۱۷).

#### اولین مکتب ماندگار افغانستان

در سنه (۱۳۲۱) قمری مطابق (۱۲۲۸) شمسی مرکز بزرگ علمی به عنوان بیت العلوم مبارکه حبیبیه تأسیس شد و این مرکز مفهوم تحقیقات و ترویج و تعمیم علوم و شورای علما را داشت. امیر حبیب الله در بدو تأسیس آن گفته بود: ... چون تدریس علوم جدید و السنه مختلفه نیز از جمله ضروریات این عصر و اعصار آینده است، لهذا وقت آن است که ما به تأسیس یک باب مکتب جدید و عصری نیز همت گماریم و با استخدام پنج نفر معلم هریک (حافظ احمدالدین خان، شیخ عبدالرحیم خان، مولوی محمد چراغ خان، مولوی عبدالله خان، سید حیدرعلی خان) اشخاص مذکور از مسلمین هندی و دارای تحصیلات عالی در علوم جدید بودند. معلمین افغانی در این وقت مولوی عبدالرب خان کاکری، قاری نیک محمد خان و حافظ منشی حیدرعلی خان احراری بودند. اولین مأمور سرپرستی مکتب حبیبیه برادر حبیب الله خان سردار نصرالله خان بود. موصوف از حضور خود سردار عبدالقدوس خان را نگران عمومی یعنی اولین مدیر مکتب حبیبیه، و کاکا سیداحمد خان لودین را ناظم مکتب مقرر نموده بود. مکتب حبیبیه در عمارت باغ مهمان‌خانه (ولایت کابل امروز) مقام داشت. در ابتدا تعداد شاگردان در حدود چهارصد نفر بود. کتب و وسایل تعلیمی و مواد تدریسی از هندوستان وارد کابل می‌گردید (وکیلی پوپلزایی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۷۵۰).

از استادان هندی در اوایل ایجاد مکتب یک نفر هندی به نام حافظ احمد دین که از اهالی «سرگودها» هندوستان بود به صفت سر معلم مکتب، شیخ محمدابراهیم که از منطقه کال بمبئی در رشته اقتصاد سند

به سویه لیسانس داشت و به رهنمایی مولانا عیدالله سندی به افغانستان فرستاده شده بود، به صفت استاد جغرافیه و مولوی محمدعلی قصوری به صفت استاد ریاضی وظیفه اجرا می‌کردند (آبیک، ۲۰۰۱م، ص ۱۱۱).

امیر حبیب‌الله خان علاقه‌مند بود که به اساس روش تعلیم و تربیه دولت ترکیه اقدام به ساخت مکتب حبیبیه نماید و به همین دلیل امیر به محمود طرزی هدایت داده بود که معلمین ترکی و عربی را از قلمرو عثمانی در این مکتب استخدام نماید؛ زیرا در آن وقت در کابل پاناسلامیزم خوب رشد نموده بود. محمود طرزی هم با یک عده شخصیت‌های مسلکی و علمی ترک در تماس شده و از آن‌ها دعوت نموده تا به افغانستان آمده و در حوزه معارف خدمت نمایند و درین کشور متوطن شوند؛ اما به علت مداخله دولت انگلیس و نابخردی دولت مردان عثمانی استخدام متخصصین ترکی در معارف میسر نشد و امیر از روی مجبورت به استخدام معلمین هندی اقدام نموده که بعداً معلوم شد که یک تعداد جاسوسی دولت انگلیس را می‌کردند، از ترکیه صرف هفت نفر متخصص به دعوت محمود طرزی به افغانستان آمدند که عبارت از: علمی فهمی (متخصص مالیه)، دکتر منیر عزت (مؤسس اولین شفاخانه)، فرما سین محمد (لبرانت طبی)، انجینر رضا (سازنده باروت سفید)، محمد فضلی (ماهر مطبوعه زنگوگرافی)، غند مشر حسن حسنی (متخصص نظامی)، حسن حلمی (متخصص تکت‌های پوستی) بودند (فرهادی، ۱۳۸۹، صص ۲۱۶-۲۱۵).

به هر صورت در سال ۱۹۰۲ سرپرستی لیسه حبیبیه از نصرالله خان گرفته شده و به شهزاده عنایت‌الله خان معین السلطنت امیر حبیب‌الله سپرده شد، موصوف علاوه بر کارهای فرهنگی مانند کار طبع و نشر به حیث مسئول بخش نظامی و جمع‌آوری مالیات انفرادی در دربار امیر حبیب‌الله خان وظیفه داشت (محمد رحیم، ۲۰۰۱م، ص ۴۰).

در مکتب حبیبیه اصول معارف عصری رعایت می‌شد. طوری که حاضری معلمین و متعلمین موجود بود، صنوف طبقه‌بندی شده بود و تقسیم اوقات موجود و تطبیق می‌شد. صنوف حالت ابتدایی را داشت، میز و چوکی موجود نبود، بودیجه قابل مصرف سالانه مکتب حبیبیه یکصد هزار روپیه پخته کابلی بود، مکتب حبیبیه حیثیت آکادمی علوم افغانستان را در آن زمان داشت؛ زیرا در آن یک انجمن موجود بود که امورات علمی را کنترل و اداره می‌نمود و این انجمن هفته دو روز مجلس دایر می‌کرد (ذهیر، ۱۳۳۹ هـ. ش، صص ۳۰-۳۱).

گرچه در ابتدا در لیسه حبیبیه نابسامانی‌های هم به چشم می‌خورد، چنانچه داکتر غنی پنجابی از استادان این مکتب در یادداشت‌های خود می‌نویسد (مکتب کابل که من آن را به تعقیب نام اعلیحضرت حبیبیه

مسما ساخته بودم. چندان پیشرفتی نکرد، اداره و تنظیم آن اسباب قناعت امیر را فراهم نیاورد و عده شاگردان آن که بیشتر از ۳۰۰ نفر به پنجاه نفر کاهش یافت. کوشش مشخص در مورد پیشبرد و ارتقای آن به عمل نیامد و مأمورین محلی زمینه مساعدی را طبق دل‌خواه کادر و کارمندان فراهم نمی‌آوردند. این تصادم و اختلاف مانع پیشرفت کار گردید که نتیجه آن رضایت‌بخش نبود) در نوشته نکته قابل مکس افت تحصیلی در این مؤسسه است. چنان‌چه یک مکتب با پنجاه شاگرد، در حکم استهزا به معارف و تعلیم و تربیه یک کشور بوده است (پنجابی، ۱۳۹۲، ص ۸۹).

بعد از ایجاد لیسه حبیبیه از لابلای نوشته‌های که در قالب خاطرات باقی مانده چنان وانمود می‌شود که در بعضی مناطق افغانستان رفتن به مکتب در بین بعضی از مردمان دهاتی عمل پسندیده محسوب نمی‌شد و رفتن به مکاتب عصری را که تعداد شان انگشت‌شمار هم بود، خلاف عقاید دینی خود می‌دانستند (شنسب، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۷) به قول غنی پنجابی مردم از تعلیم و تربیه معاصر یعنی عصری متنفر بودند و آن را میراث انگلیس و یک عمل کفری می‌دانستند (پنجابی، ۱۳۹۲، ص ۹۰).

در حالی که تدریس به شکل رسمی و عصری از مشقت و زحمتی زیاد برخوردار بوده و متعلمین هم به دلیل یک‌نواخت بودن مضامین از تدریس در هراس و دل‌سرد بودند ولی در بین مردم عام تدریس غیر رسمی از محبوبیت خاص برخوردار بود (مولایی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۱۱). مکتب حبیبیه در تشکیلات خود دارای ده صنف بود که چهار صنف آن ابتدائیه، سه صنف آن رشديه و سه صنف دیگر هم اعدادیه بود ولی بعدها که مکتب در باغ شهر آرا رفته بود یک صنف دیگر هم به نام صنف تهیه اضافه شد (ذهیر، ۱۳۳۹ هـ.ش، ص ۱۴۱). در سال (۱۲۸۶) هـ.ش اولین دسته فارغ‌التحصیلان صنف ششم مکتب حبیبیه که تعداد شان چهار نفر بود، فارغ شده و به امور رسمی مملکت مقرر شدند. در سال (۱۲۹۰) وسایل درسی برای مضامین فزیک و کیمیا از هندوستان وارد شد و مکتب دارای صنف هفتم (رشديه دوم) گردید. مکتب حبیبیه در سال ۱۲۹۶ هـ.ش اولین دسته فارغ‌التحصیلان بکلوریای خود را به جامعه تقدیم کرد و نام‌های بعضی از ایشان از این قرار اند: علی محمد خان بدخشی، عزیزالرحمن فتحی، حافظ انور علی خان، سلطان احمد خان، فیض محمد خان، حبیب الرحمن خان و محمدنبی خان (وکیلی پوپلزایی، ۱۳۸۷ هـ.ش، صص ۷۵۱-۷۵۲).

پروسه تعلیم و تربیت در مکتب حبیبیه متفاوت از تدریس در مکاتب امروزی افغانستان بود، تشویق مادی یک اصل خاص در این لیسه بود، چنان‌چه برای تشویق شاگردان صنف چهارم ابتدائیه برای شاگرد اول نمره مبلغ پنج روپیه در ماه جیب خرج، برای شاگرد اول نمره در صنف رشديه ده روپیه و برای شاگرد اعدادیه بیست روپیه جیب خرجی تأدیه می‌گردید. برای همه معلمین، شاگردان و باقی کارکنان مکتب

نان چاشت طبخ می‌شد. پروگرام درسی مکتب و سطح تعلیم و تربیت در آن وقت نسبتاً از وضعیت خوب‌تر برخوردار بود. پروگرام معارف برای تربیت و به‌وجود آوردن شخصیت سالم راه‌اندازی گردیده بود. پروگرام دروس صنوف در مکتب در نه ماه اول سال تکمیل می‌گردید و در سه ماه دیگر پروگرام در هر صنف تکرار می‌شد که در اخیر سال شاگردان اکثراً آماده امتحان می‌بودند (شنسب، ۱۳۸۰ هـ. ش، صص ۸-۹).

وضع زندگی متعلمین خوب بود؛ زیرا اکثراً فرزندان فئودالان و مأموران دولتی بودند، رفت و آمد متعلمین در ابتدا به واسطه اسپ بوده و بعداً گادی برای حمل و نقل در شهر مورد استفاده قرار گرفت؛ سپس در یک مدت کم زمانی موثر هم مورد استفاده متعلمین معارف قرار گرفته بود (ریشتیا، ۱۹۹۷، ص ۵). یعنی سیر انکشافی تحولات اجتماعی در این برهه از تاریخ کشور نهایت شتابان در تناسب به سال‌های دیگر است.

سویه تعلیمی شاگردان نیز خوب بود، چنان‌چه تعدادی از متعلمین مکتب حبیبیه در جراید به نوشتن مقالات مبادرت می‌ورزیدند و تعدادی هم به تدریس خانگی به فامیل‌های دیگر مصروف بودند و از این طریق پول کمایی می‌کردند (طیبی، ۱۹۹۰، ص ۴۷).

اگر به سوانح و خاطرات به‌جامانده از رجال اوایل قرن بیستم افغانستان نگاهی انداخته شود، دیده می‌شود که تمام رجال سیاسی که در دوره بعد از استقلال در پست‌های کلیدی و سیاسی دفاتر دولتی مصروف خدمت بودند از دوطبقه عاری نبودند یا غلام بچه‌های دربار و یا فارغان لیسه حبیبیه بودند. فلهمذا مرکز مغز متفکر عصر اوایل قرن بیستم افغانستان مراکز محدودی معارف عصری همان عصر بود حتی محافل سیاسی اوایل قرن بیستم در تاریخ افغانستان نیز از همین مراکز سر بیرون کرده‌اند.

امیر حبیب الله برای باسواد شدن مردم تلاش بسیار جدی را روی دست گرفته بود، چنان‌چه برای تأسیس مکاتب ابتدائی دست به کار شده شصت مسجد را در شهر انتخاب گردیده و امامان آن را که عملاً معاش دولتی می‌گرفتند مصروف تعلیم صنوف ابتدائی ساخت، معاشات امامان را نسبت به سابق یک و نیم چند افزوده بود، البته مازاد معاش از اداره معارف اجرا می‌گردید و پنج هزار شاگرد واجد شرایط شمول به مکتب از جمع بچه‌ها انتخاب شده بودند و به مکاتب فوق تقسیم گردید و در مکتب مرکزی تعداد شاگردان در اواخر سلطنت امیر حبیب الله خان به چهار صد نفر رسید، و برای نظارت از کار مکاتب مفتشین تعیین گردیدند که همه روزه از مکاتب ابتدائی بازدید میکردند و امور تعلیم و اداره را رهبری می‌نمودند و روزانه به اداره معارف گزارش می‌دادند. کتب ابتدائی و سایر لوازم رایگان داده می‌شد و کار



با جدیت تمام و به شکل بسیار درست در بخش رایج شدن معارف عصری آغاز گردید (پنجابی، ۱۳۹۲، صص ۹۰-۹۱).

مکاتب که در اطراف ولایات ساخته می‌شد بیشتر معلمین آن دارای تحصیلات خصوصی بودند و کمتر افراد دارای تحصیلات عصری بودند. تنها افراد که از مرکز به ولایات فرستاده می‌شدند در مکاتب تازه تأسیس ابتدایی دارای تحصیلات عصری بودند. طبق نوشته‌های عبدالغنی پنجابی امیر علاقمند ایجاد سیره مکتب در بیرون از کابل نیز بود که ما از آن سراغی نداریم.

دولت افغانستان به خاطر مبارزه با بی‌سوادی و زودتر باسوادی شدن متعلمین شیوه جدید باسوادی یا پروگرام کاکا سید احمد را راه‌اندازی نمود که توسط استاد سید احمد لودین پدر عبدالرحمن لودین در شهر کابل راه‌اندازی شده بود که برای متعلمین در مدت چهل روز سواد حیاتی درس داده می‌شد (فرهنگ، ۱۳۹۴ هـ. ش، صص ۱۷-۱۹).

### تأسیس مکتب حریه

در تأسیس مکتب حریه دوره امیر نیز از استادان خارجی و بلد با علوم عصری کار گرفته شد؛ چنانچه سرمعلم مکتب حریه شخصی به نام خیری بیک یک منصب‌دار ترکی بود. دو یا سه نفر افسر دیگر دولت عثمانی نیز با او همراه بودند که از بغداد آمده بودند و از نگاه نژادی عرب و نماینده پان‌عربیزم می‌شدند. از این‌رو خیری بیک با آن‌ها هم نظر نبودند (آبیک، ۲۰۰۳م، ص ۱۱۲). در میان معلمان مکتب حریه بر علاوه محمود سامی شوهر خواهر محمود طرزی معلم سواری (اسب سواری) عباس افندی و نیز معلم زبان و ادبیات ترکی نظیف افندی شامل بودند. محمود سامی قوماندان مکتب بود و مضمون عسکری و جمناستیکی تدریس می‌کرد و مؤسس مکتب محسوب می‌شد. عنایت‌الله خان بر محمود سامی بسیار عنایت داشت و در کارش همه‌جانبه مساعدت می‌کرد، مدتی امان‌الله خان و عنایت‌الله خان نیز در مکتب حریه درس خواندند. نخستین فارغان مکتب حریه تربیت و دانش نظامی عالی از خود نشان دادند. چند سال بعد از آمدن محمود طرزی یکی از شاگردان مکتب حریه به عنایت‌الله خان شکایت نمود که محمود سامی به‌زور او را به هم‌خوابگی مجبور می‌سازد. تحقیقات سری صورت گرفت و معلوم شد که شکایت حقیقت دارد عنایت‌الله خان محمود سامی را نزد خود احضار نمود و امر کرد او را به تخت خواب بسته کنند و انقدر چوب بزند تا نیمه‌جان شود و چون به حال آمد تحت‌الحفظ از مرز کشور بیرونش اندازند که به هند رود؛ اما به شفاعت امان‌الله خان معاف شد (محمد رحیم، ۲۰۰۱، ص ۷۶).

## ایجاد مکاتب مسلکی

اولین مکتب مالی در سال ۱۲۸۸ ه. ش تحت نام محکمه علم مالی و اقتصادی در شهر کابل به فرمان حبیب الله خان و به رهنمایی علی فهمی از جمع ترکان (احرای رسولی عثمانی) یکی از مفتشین دولت ترکیه عثمانی که در سال ۱۲۸۷ ه. ش وارد کابل شده بود، به نام محکمه علم مالی و اقتصادی تأسیس شد. به تعقیب آن مکتب حکاکای و خطاطی نیز به همکاری حسن حلمی تاربزونی، رومی ولد مصطفی حکاک زاده از جمع هفت ترک دعوت شده‌ی محمود طرزی در سال (۱۲۸۸ ه. ش) در عمارت باغ مهمان خانه دارالسلطنه کابل تحت نام محکمه حکاکای و خطاطی تأسیس گردید. تعداد شاگردان آن در ابتدا دوازده نفر بود که برای مدت ده سال مصروف تحصیل بودند و در شهر کابل به نام شاگردان افندی یاد می‌شدند. قابل ذکر است که امیر حبیب الله خان شخصاً از امور مدرسه مذکور نظارت می‌نمود (وکیلی پوپلزایی ۱۳۸۷، ص ۷۶۹).

از اقدام مؤثر در بخش انکشاف علمی عصری سراجیه یکی هم تأسیس اداره تالیف و ترجمه بود که دولت به همکاری تحصیل یافته‌های هندی و محققین افغانی آن را ایجاد کرده بود (پنجابی، ۱۳۹۲، ص ۹۰). به تعقیب آن نخستین دارالمعلمین در سال ۱۲۹۱ ه. ش در مدرسه چوب فروشی در عصر پدر امان الله خان امیر حبیب الله خان تأسیس گردید، در این عصر اداره معارف به دوش نایب السلطنه عنایت الله خان بود و مدیریت دارالمعلمین به دوش شخصی به نام غلام محی الدین خان معروف به خان صاحب بود، در این مرکز یک تعداد از معلمان شامل پروسه تدریس در مکاتب ابتدائیه کابل که تا هنوز تعلیمات عالی را فرانگرفته بود، شامل تدریس بودند نصاب خاص ترتیب یافته بود و شامل مضامین علوم طبیعی و اجتماعی می‌شد. از تدریس مضامین میتودیک هیچ خبری نبوده، تعداد کل محصلان این مؤسسه به ۱۶۰ تن می‌رسید که نظر به سن، شایستگی و لیاقت به سه صنف الف، ب و ج تقسیم شده بودند، به صنوف کهن سالان، امامان و جوانان مبدل شده بود. از همه بیشتر علوم عصری را جوانان تعقیب می‌کردند. اساتید مهم این مؤسسه عبارت بودند از قاری عبدالله خان ملک الشعرا، مولوی عبدالرب خان، قاری سمرقندی، محمد طاهر، مولوی غلام محی الدین خان و محمدجعفر خان (ذهیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۱۴۲).

بعد از تأسیس دارالمعلمین در کابل اولین نظام نامه معارف افغانستان تحت رهنمایی سردار عنایت الله خان معین السلطنه و ناظر معارف عمومی افغانستان در سال ۱۲۹۲ ه. ش تأسیس گردید که ده نفر عضو داشت. این نظام نامه شامل هشتاد و پنج ماده بود و بعد از ترتیب به فرمان شاه مورد اجراء گذاشته شد (وکیلی پوپلزایی، ۱۳۸۷، ص ۷۷۳).

## بحث و نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت که توجه به معارف عصری و رایج ساختن آن در افغانستان از معضله‌های بود که همیشه انگشت انتقاد مؤرخین داخلی و خارجی را به طرف رهبران و شاهان افغان متوجه ساخته است. گرچه بحث ما در این مقاله تأثیرات معارف عصری و رسمی در امورات مختلفه کشور نیست، صرف ما در تلاش کالبدشکافی شکل‌گیری اولین بار معارف عصری کشور هستیم نه در جستجوی ابعاد آن.

روشن است که در افغانستان امیر شیرعلی خان از نخستین پادشاهان مدبر و معارف‌پرور بود که به ایجاد معارف عصری اقدامات نمود ولی وسعت آن بسیار کوچک و ناچیز بود. متأسفانه تعلیمات رسمی و عصری در افغانستان تا زمان شیرعلی خان اداره و تشکیلات منظم نداشت و تحصیل به‌گونه غیررسمی و غیر مسلکی در مساجد صورت می‌گرفت و میسرشدن مدارس هم منوط به مناطق شهری و بازارهای محلی بوده و بیشتر توسط فئودال‌ها، روحانیون و مشایخ محلی رهبری می‌شد. این شیرعلی خان بود که برای معارف تشکیلات کوچکی را در درون دربار خود به‌وجود آورد؛ دو مکتب یکی نظامی و دیگری ملکی را تأسیس نمود. بعد از شیرعلی خان امیر عبدالرحمن خان گرچه فرصت خوب‌تر هم داشت ولی به معارف عصری کاری قابل لمس نکرد. امیر حبیب‌الله خان با تأسیس مکتب حبیبیه نام نیکی را کسب نمود. مکتب حبیبیه از حیثیت و وقار زیادی برخوردار شد و ارزش یک کانون تحقیقات، ترویج و تعمیم علوم و شورای علما را داشت. ساختن این مکتب برای حبیب‌الله خان گذشتن از هفت خوان رستم بود، امیر برای ایجاد آن در جستجوی معلمان مسلکی به ترکیه و هندوستان نامه و نماینده فرستاد و در مواردی جواب منفی شنید. هیچ چیزی برای ساخت این مکتب به‌سادگی قابل دسترس نبود؛ تعمیر وجود نداشت، قرطاسیه و مواد درسی هم به روی کوهان اشتر از هندوستان آورده شد. معلمان آن از هندوستان اجیر شدند و پروسه تدریس این مکتب به مشکلات عدیده مواجه شد. گرچه امیر برای اداره آن گاهی برادر و گاهی نایب‌السلطنه خود را مأمور سرپرستی نموده بود. مردم هم ساخت مکتب را به آغوش باز نپذیرفتند و به آن لکه‌ی کفری و تاپه‌ی فرنگی یا تعلیمات انگلیسی زدند. مأمورین مکتب هم مردمان صالح نبودند و در یک مورد حتی تصمیم به قتل امیر گرفتند و در مسایل سیاسی مداخله کردند. در حالی که امیر با اخلاص و اعتماد کامل بر مأمورین این مکتب فرزندان خود را نیز شامل آن کرده و شاگردان این مکتب را تشویق مادی می‌کرد و در ابتدا در اداره مکتب نابسامانی‌هایی هم به چشم می‌خورد؛ اما به‌زودی دوباره اصلاح شد. امیر با تمام مصروفیت ناسالم و سالمی که داشت سرانجام موفق شد در سال ۱۲۹۶ هـ. ش این مکتب را به سویه صنف دوازدهم برساند. امیر حبیب‌الله برای باسواد شدن مردم تلاش بسیار جدی را روی دست گرفته بود و برای تأسیس مکاتب ابتدائی در کابل شصت مسجد را انتخاب نموده بود و امامان آن را مصروف تعلیم و تربیه شاگردان صنوف ابتدائی کرد و اداره تألیف و ترجمه و دارالمعلمین را نیز تأسیس کرد؛ اما نظر به امکانات امیر و تلاش‌های او در ساختن قصرها و راه‌اندازی دیگر چه‌پزانی‌ها بسیار ناچیز است. عاقلانه است اگر مصروفیت‌های منفی امیر را محاسبه کنیم اقدامات او در ترویج معارف عصری بسیار آهسته و کم‌رنگ است. ولی باید بگویم که امیر در میان شاهان مقابل خود شاهکاری نموده و زحماتی را از ناحیه ایجاد معارف به دوش کشیده و اقدامات او قابل ستایش است.

## منابع

- آیبک، ظفر حسن. (۲۰۰۳م). خاطرات ظفر حسن آیبک افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت محمد هاشم خان. پشاور: بی نا.
- پنجابی، عبدالغنی. (۱۳۹۲). مروری بر وضع آسیامیانه. ترجمه‌ی، عبدالرحیم هاتف. کندهار: انتشارات علامه رشاد اکادمی.
- ذهیر، پاینده محمد، محمد یوسف علمی. (۱۳۳۹ هـ. ش). د افغانستان معارف تاریخ. کابل: انتشارات ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف.
- رشتیا، سید قاسم. (۱۹۹۷م). خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا (۱۹۳۲ تا ۱۹۹۲). پشاور: انتشارات افغان اید.
- شنسب، امیر الدین. (۱۳۸۰ هـ. ش). خاطرات هشتاد سال زندگی یک افغان. پشاور: بی نا.
- طیبی، عبدالحکیم. (۱۹۹۰م). خاطرات سیاسی چهار ده زندگی دیپلوماتیک من در خدمت افغانستان و جهان. زوریخ: بی نا.
- طرزی، محمود. (۱۳۸۶ هـ. ش). خاطری: د یوې دورې لنډ تاریخ (۱۸۶۹ - ۱۸۸۱) ترجمه‌ی حسن کارکر. جرمنی: ناشر د افغانستان د کلتوري ودې تولنه.
- عبدالرحمان خان. (۱۳۶۹ هـ. ش). سفرنامه و پندنامه دنیا و دین: خاطرات امیر عبدالرحمان بقلم خود. کابل: انتشارات مطبع دولتی کابل.
- فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۹۴ هـ. ش). خاطرات میر محمد صدیق فرهنگ. تهران: انتشارات تیسا.
- فرهادی، روان. (۱۳۸۹ هـ. ش). خاطرات محمود طرزی. کابل: انتشارات وزارت خارجه.
- کاتب هزاره، فیض محمد. (۱۳۳۳ هـ. ق). سراج التواریخ. ناشر مطبعه حروفی دارالسلطنه کابل. کابل: افغانستان.
- محمد رحیم. (۲۰۰۱م). خاطرات سردار محمد رحیم خان. برگ‌هایی از تاریخ معاصر وطن ما. مترجم، غلام سخی غیرت. پشاور: انتشارات فضل.
- مولایی، میر احمد. (۱۳۸۰ هـ. ش). خاطرات و تاریخ (افغانستان ۱۳۴۴ - ۱۳۰۲ هـ. ش). تهران: انتشارات هوای رضا.
- وکیلی پوپلزایی، عزیز الدین. (۱۳۸۷ هـ. ش). کابل باستان. کابل: ناشر وزارت اطلاعات و فرهنگ.